

بردار کردن شیخ مشروعه

به گزارش ایسنا، روزنامه شرق نوشت: «عسازنان از پله‌های سکوی دار بالا می‌رفت. جمعیت در میدان توپخانه در انتظار اعدام شیخ ۷۰ ساله بود.



به گزارش ایسنا، روزنامه شرق نوشت: «عسازنان از پله‌های سکوی دار بالا می‌رفت. جمعیت در میدان توپخانه در انتظار اعدام شیخ ۷۰ ساله بود. در هیاهویی که صدا به صدا نمی‌رسید، یک سو نظمیه و سوی دیگر بانک شاهنشاهی بود. شیخ فضل‌الله زمان اندکی برای آخرین خطابه خود داشت. رو به جمعیتی که شاید برای شنیدن خطابه هم گرد نیامده بود؛ جمعیتی که هنوز سرشار از شور فتح پایتخت و سرنگون کردن شاهی بود که مجلس و مردم را به توپ بسته بود. با این حال محمدعلی شاه قرار بود که راهی روسیه شود و مشروطه خواهان مستمری ماهانه هم برای او در نظر بگیرند. شیخ فضل‌الله اما به حکم ۱۰ قاضی معمم باید بالای دار می‌رفت. شیخ فضل‌الله بعد از چند سال مبارزه و مخالفت با مشروطه حالا آن بالا روی چهارپایه ایستاده بود. قبل از این که بالای چهارپایه برود، عصا و عبا و مشک و نازکش را به سمت جمعیت پرتاب کرده بودند. حتی عمامه را از سر برداشته بود. مشروطه خواهان در اولین روزهای بازپس گیری قدرت صدای یکی از چهره‌های شاخص مخالف خود را به بدترین شیوه خفه می‌کردند؛ نهم مرداد ۱۱۰ سال قبل.

ماهیت مشروطه و نقش شیخ فضل‌الله

نزدیک به ۷۰ سال قبل جایی در منطقه «نور» مازندران متولد شده بود. پدرش پیش نماز مسجد بود و دایی او حسین محدث نوری از روحانیون شناخته شده وقت بود. بعد از شروع تحصیلات در نور به تهران آمد و در مدرسه علمیه مروی مشغول شد. بعد به همراه دایی خود از تهران به نجف رفت تا تحصیلات خود را ادامه دهد.

همان جا هم بود که پای درس میرزای شیرازی، از مراجع برجسته شیعه، نشست و همراه با او از نجف به سامرا رفت. بعد از پایان دوره تحصیلات روانه پایتخت شد؛ جایی که تحولات مهم و تاریخی را در پیش داشت که شیخ فضل‌الله نیز نقش مؤثری در آن ایفا می‌کرد؛ از نهضت تنباکو که مهم ترین واقعه عصر ناصرالدین شاه بود تا به پیروزی رسیدن مشروطه و شکل گیری مجلس شورای ملی و مخالفت او با متمم قانون اساسی. هر چند مرور همه این وقایع در یک گزارش ممکن نیست اما اختلاف نظرهای او با مشروطه خواهان درباره متمم قانون اساسی و مجلس شورای ملی می‌تواند تصویر نسبتاً روشنی از آن فضا به دست دهد؛ تصویری که نه تنها جایگاه شیخ فضل‌الله و نقطه نظرات او را نشان می‌دهد، بلکه ماهیت مشروطه را هم تا حدودی آشکار می‌کند.

آرای شیخ نوری درباره مجلس

مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را در مرداد ۱۲۸۵ امضا کرد. قانون اساسی مشروطه چند ماه بعد به امضای او رسید اما این قانون به دلیل ناقص بودن، مشروطه خواهان را بر آن داشت که یک سال بعد؛ یعنی در مهرماه ۱۲۸۶ شمسی متمم آن را تهیه کنند. در خلال تهیه متمم قانون اساسی اختلاف بین مشروطه خواهان و مخالفان بالا گرفت. شیخ نوری از جمله روحانیون مخالف مشروطه بود که طیفی از مردم را در این مخالفت همراه خود داشت. او بر خلاف روحانیون مشروطه خواه که سعی در تطبیق دادن اصول مشروطه و دموکراسی با شرع داشتند، بر تناقض این دو دست گذاشته بود. به گواه تاریخ نویسان، شیخ نوری در تحلیل‌ها و سخنانش در این باره کاملاً صادق بود. پیش از نوشتن متمم قانون اساسی اختلاف این دو گروه بر سر اصول و مبانی مشروطه بود، اما بعد از نوشتن «دیگر در محدوده لفظ باقی نماند.» سال‌ها تلاش مشروطه خواهان قرار بود به مجلسی ملی منجر شود و همین جا بود که طرفداران شریعت می‌گفتند مجلسی که وعده داده شده باید تماماً مبتنی بر شرع باشد. در مقابل «عرف گرایان هم اعتقاد داشتند که کار مجلس وضع قوانین دولتی است برای مقید کردن سلطنت و برای اداره امور دولت و نه چیز دیگر.»

شیخ فضل‌الله نوری در این زمان می‌گفت که به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیست و مداخلیت خود را در «تأسیس این اساس بیش از همه کس» می‌داند. او می‌گفت که عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر «اسلامیت» باشد و بنابراین امکان ندارد که مشروطیت ما «آثار پارلمنت پاریس و انگلیس» مترتب گردد و قانون آزادی عقاید و اقلام و تغییر شرایع و احکام از آن گرفت و بر افتتاح خمارخانه‌ها و اشاعه فواحش و کشف مخدرات و اباحه

بالاگرفتن جنگ مشروطه و مشروعه

در این زمان جنگ مشروطه و مشروعه که پیش از پیروزی مشروطیت هم وجود داشت، بالا گرفته بود. اصول مهم مشروطیت از جمله اصل وکالت، حریت و مساوات (آزادی و برابری) و اصل وضع قوانین «بیش از هر اصل دیگری مورد مخالفت» مشروعه خواهان قرار گرفته بود.

شیخ نوری در یکی از رسالات خود می نویسد که «یکی از موارد آن ضلالت نامه [متمم قانون اساسی] این است که... اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود»؛ نوری در جای دیگری نیز می نویسد: «ای ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات و اگر مخالف اسلام است، قانونیت پیدا نمی کند. ای بی شرف، ای بی غیرت بین صاحب شرع... برای تو شرف مقرر فرموده و امتیاز داده تو را، تو خودت سلب امتیاز می کنی و می گویی من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادر و برابر باشم.» مهم ترین پاسخ مشروطه خواهان به شیخ نوری این بود که منظور از مساوات، مساوات در حقوق نیست، بلکه مساوات در اجرای قوانین است.

شیخ اسماعیل محلاتی از روحانیون مشروطه خواه در پاسخ به نوری می نویسد: «مساوات که در این دوره گفته می شود، به این معنی است که هر حکمی که بر هر عنوانی از عناوین شرعی یا عرفیه بار باشد، در اجرای آن حکم، فرقی مابین مصادیق آن گذارده نشود؛ مثلاً زانی حد می خورد، هر که باشد. سارق دستش بریده می شود هر که باشد.»

پاسخ مشروطه خواهان به شیخ نوری و طیفی که با خود همراه داشت، به جایی نمی رسید. آنها در مبنای اختلاف نظر داشتند و تلاش روحانی ها و عرف گرایان مشروطه خواه در تطبیق دادن اصول دموکراسی با شرع به نتیجه نمی رسید. هرچند همین تلاش ها برای مقابله با تحلیل های شیخ نوری در مواردی منجر به کوتاه آمدن مشروطه خواهان از اصول و مبنای ایده آل خود می شد. در شرایطی که شیخ نوری در آن مقطع همراهی سنت گرایان و برخی از روحانیون، بازاری ها و خرده سرمایه داران را داشت.

پیشنهاد نظارت فقها بر قوانین مجلس

مخالفت های شیخ نوری با مشروطیت و مجلس شورای ملی باعث شد که او لایحه ای بر سر اصل دوم متمم قانون اساسی بنویسد. او در این لایحه پیشنهاد می کند که در «هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقها و متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند.»

شیخ نوری می گوید که اگر این انجمن قوانین را مخالف با احکام شرع دانست، رد خواهند شد و امر انجمن ابداً تغییرپذیر نخواهد بود اما لایحه پیشنهادی نوری با اصلاحاتی به تصویب رسید. اصلاحاتی که سیدحسن تقی زاده، نماینده مجلس و از رهبران مشروطه در آن نقش بسزایی داشت. در این اصلاحیه اصل وجود چنین انجمنی پذیرفته شده بود اما باید علما و مراجع تقلید ۲۰ نفر از علما را که دارای صفات مذکور باشند، به مجلس معرفی کنند و مجلس از این بین پنج نفر را انتخاب کند. این اصل مورد موافقت شیخ فضل الله و یارانش قرار نگرفت و «کشمکش ها روز به روز عمق بیشتری می یافت.» نکته اینجا است که سه مرجع بزرگ شیعه یعنی مازندرانی، خراسانی و حاجی میرزا حسین به حمایت از مجلس برخاستند و در تلگرافی که در مجلس قرائت شد، نوشتند که «قطعا عقلا و شرعا و عرفا» حمایت از تأسیس مجلس واجب است و «مخالف و معاند او، مخالف شرع انور و مجادل با شریعت است». دراین بین این شائبه مطرح شد که چون راه رسیدن به مجلس بر روحانیونی مانند شیخ فضل الله بسته شده بود، مخالفت او رنگ و بوی شخصی نیز به خود می گرفت. مبارزه و مخالفت شیخ فضل الله به تحصن در حرم شاه عبدالعظیم کشیده شد. او مردم و پیروان خود را به شورش و قیام علیه مجلس تحریک می کرد. از سوی دیگر مجلس نیز برای مقابله با او تلاش می کرد.

پایان راه شیخ

«تحصن شیخ فضل الله در شاه عبدالعظیم با ترور امین السلطان خاتمه یافت.» او که صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و در آخر محمدعلی شاه بود، رابطه نزدیکی با شیخ نوری داشت. تحصن پایان یافته بود اما مخالفت شیخ نوری با مشروطه ادامه داشت.

محمدعلی شاه نیز که در پی تقویت پایه های استبداد خود بود و شیخ فضل الله او را به مبارزه با مشروطه خواهان تشویق می کرد. شاه در نهایت تصمیم به قلع و قمع مشروطه خواهان گرفت و مجلس را در ۱۲۸۸ به توپ بست و مشروطه خواهان را به خون کشید.

در این زمان دوره ای که استبداد صغیر خوانده می شود، آغاز شد. دوره ای که به طول نینجامید و بار دیگر با قیام مشروطه خواهان از تبریز و شهرهای دیگر به فتح تهران منجر شد. محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و در نهایت مجبور به ترک ایران شد. او از روسیه به ایتالیا رفت و در آنجا درگذشت. در این شرایط عده دیگری از مخالفان مشروطه از جمله شیخ نوری به اعدام محکوم شدند. حدود دو ساعت مانده به غروب خورشید در مرداد ۱۲۸۸ چهارپایه اعدام از زیر پای شیخ فضل الله کشیده شد. جسد او به مدت شش ماه در خانه اش دفن بود و سپس به قم منتقل شد.

تمام جملات داخل گیومه از کتاب «مشروطه ایرانی» برگرفته شده است.